

راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر؟! مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته‌ای ایران

عبدالمطلب عبدالله^۱
مصطفی اسماعیلی^۲

چکیده

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، ایران مهم‌ترین چالش در سیاست خارجی آمریکا شده است، که روزبه‌روز مواجهه و مهار آن برای آمریکا دشوارتر می‌شود. در واقع، چگونگی تعامل با ایران در سه دهه گذشته یکی از اصلی‌ترین آزمون‌های رؤسای جمهور آمریکا بوده است. در این پژوهش ما به دنبال بررسی سیاست خارجی اوباما در مورد مسئله هسته‌ای ایران هستیم. مقاله حاضر درصدد پاسخ گویی به این سؤال است که سیاست خارجی اوباما نسبت به برنامه هسته‌ای ایران در دوره ۴ ساله ریاست جمهوری او چگونه بوده است؟ به عبارت دیگر دیدگاه‌ها و رویکردهایی که در زمان ریاست جمهوری اوباما در قبال برنامه هسته‌ای ایران وجود داشته، تداوم سیاست‌های گذشته بوده و یا در حال تغییر است؟ برای پاسخ دادن به این سؤالات تلاش شده تا با بهره‌گیری از تئوری جیمز روزنا به تبیین سیاست خارجی اوباما پرداخته شود. چهارچوب روزنا این امکان را به صورت روشمند به ما می‌دهد تا مجموعه‌ای از متغیرها را در سه سطح فردی، ملی و بین‌المللی اعم از مادی و معنایی بتوان برای تحلیل سیاست خارجی آمریکا و مسئله هسته‌ای ایران مورد بررسی قرار دهیم. نتایج این تحقیق نشان داد که اوباما نیز به‌رغم شعارهایی که مبنی بر تغییر داده بود، هیچ‌گونه تغییری را در روند مقابله با انقلاب اسلامی ایران ایجاد نکرده و به همان سیاست‌های رؤسای جمهور گذشته ادامه داده است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، اوباما، جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا.

Email:abdollah_ab@yahoo.com

Email: esmaili133@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۲۷

۱- استادیار دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۵

مقدمه

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، ایران تبدیل به یک چالش مهم در سیاست خارجی آمریکا شد. انقلاب اسلامی، ایران را که متحد برجسته آمریکا در خاورمیانه بود را به یک چالش بزرگ برای آمریکا در منطقه و جهان تبدیل کرد که روزبه روز مواجهه و مهار آن برای آمریکا دشوارتر می‌شود. در واقع، چگونگی تعامل با ایران در سه دهه گذشته از اصلی‌ترین آزمون‌های رؤسای جمهور آمریکا بوده است. اهمیت مسئله ایران تا جایی است که کنت پولاک، از استراتژیست‌های با تجربه آمریکایی، می‌گوید "مشکل ایران، مشکلی از جهنم است که هیچ راه حلی برای آن متصور نیست" او ادامه می‌دهد "از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه ۱۹۷۹، هر پنج رییس جمهور آمریکا مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی شان را چگونگی برخورد و مهار ایران تعریف کرده‌اند و البته هر پنج رییس جمهور در این مسئولیت شکست خورده‌اند. (www.issues2000.org)

در این میان فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران در دهه اخیر به مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است. با وجود اینکه ایران همواره در سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود بیان داشته است که سلاح هسته‌ای در دکترین دفاعی آن جایگاهی ندارد، و از نظر ایدئولوژیک هم رهبر معظم انقلاب در فتاوایی بر حرمت شرعی ساخت و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای تاکید کرده‌اند. غرب به رهبری آمریکا و رژیم صهیونیستی در راستای تکمیل پروژه "ایران هراسی" خود، با راه انداختن جنگ روانی و تبلیغاتی درصددنظامی جلوه دادن برنامه هسته‌ای ایران هستند؛ به گونه‌ای که حتی کشورهای همسایه ایران نیز تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفته و از فعالیت هسته‌ای ایران ابراز نگرانی کرده‌اند.

از سال ۲۰۰۳ که فعالیت‌های هسته‌ای ایران رسانه‌ای شد، غرب به رهبری آمریکا سیاست‌ها و استراتژی‌های متعددی را برای متوقف کردن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران انجام دادند از جمله تحریم‌های شدید اقتصادی و فشارهای سیاسی و منطقه‌ای.

با روی کار آمدن اوباما با شعار تغییر^۱ این تلقی به وجود آمد که او سیاست جدیدی را در قبال ایران به نمایش خواهد گذاشت. چرا که او در ابتدای ریاست جمهوری خود با اقداماتی از جمله ارسال پیام تبریک به مناسبت عید نوروز ایرانیان و همچنین عذر خواهی از ملت ایران به خاطر دخالت‌های آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق که برای اولین بار از سوی یک مقام عالی رتبه آمریکا صورت می‌گرفت، در تلاش برای کاهش تنش‌های موجود میان ایران و آمریکا برآمد تا زمینه مذاکره با ایران فراهم شود اما روند تحولات در دوره ۴ ساله ریاست جمهوری اوباما نشان داد که نه تنها تنش‌ها بین ایران و آمریکا به پایان نرسید بلکه منجر به اتخاذ تحریم‌های شدیدتری علیه ایران شد و تلاش‌های زیادی در راستای محدود سازی ایران در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و منطقه‌ای شد.

1. change

مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که سیاست خارجی اوباما نسبت به برنامه هسته‌ای ایران در دوره ۴ ساله ریاست جمهوری او چگونه بوده است؟ سؤال دیگر اینکه اوباما چه اقداماتی برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران انجام داده است؟

برای پاسخ دادن به این سؤالات تلاش خواهد شد تا با بهره‌گیری از تئوری جیمز روزنا به تبیین سیاست خارجی اوباما پرداخته شود. در چهارچوب تحلیلی و نظری روزنا یک سری متغیرها در چهارچوب فردی، نقشی، حکومتی، ملی (ویژگی‌های جامعه فارغ از حکومت) و بین‌المللی و سیستمیک مورد توجه قرار می‌گیرد. چهارچوب روزنا این امکان را به صورت روشمند به ما می‌دهد تا مجموعه‌ای از متغیرها را در سه سطح فردی، ملی و بین‌المللی اعم از مادی و معنایی بتوان برای تحلیل سیاست خارجی آمریکا و مسئله هسته‌ای ایران مورد بررسی قرار داد.

از مدل پیش تئوری جیمز روزنا به علت توجه همزمان به دو سطح خرد و کلان در تحلیل تصمیم‌های سیاست خارجی اوباما بهره گرفته شده است تا هم ساختارهای داخلی دخیل در تصمیم‌گیری مشخص گردد و هم اینکه تأثیر متغیر نظام بین‌الملل نیز بر روند تصمیم‌گیری‌ها مشخص شود. روزنا در تصمیم‌گیری سیاست خارجی علت رفتار سیاسی حکومت‌ها را مرتبط به عوامل پنج‌گانه ذیل می‌داند.

یک. متغیر شخصیت

دو. نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده

سه. متغیر دیوان سالاری حکومتی

چهار. متغیر جامعه

پنج. متغیر نظام بین‌الملل (سیف‌زاده، ۱۳۸۱: ۸۰)

روزنا معتقد است که در کشورهای بزرگ با وضعیت سیاسی و اقتصادی توسعه یافته اولویت متغیرها به این شکل است که نقش جامعه بالاتر از همه و بعد از آن به ترتیب دیوان‌سالاری، نظام بین‌الملل و شخصیت تأثیر گذارند.

متغیر فرد: متغیرهای فردی ناظر به ویژگی‌های شخصیتی تصمیم‌گیرندگان است. این ویژگی‌ها که مورد توجه نظریات تصمیم‌گیری است برای تحلیل و ارزیابی سیاست خارجی کشورها و از جمله آمریکا کافی نیست. ولی از طرف دیگر به طور قطع تصمیم‌گیرندگان در سیاست خارجی آمریکا نقش دارند. روزنا معتقد است که خصایص فرد بیشتر در کشورهای توسعه نیافته، تازه استقلال یافته و کوچک مطرح است که فاقد نقش‌های سازمان یافته و نمادهائی بوروکراتیک بوده و در اصل جوامعی که رهبران کمتر تحت نفوذ و تأثیر افکار عمومی و گروه‌های ذی نفوذ قرار دارند (محمدی، ۱۳۷۷: ۲۳).

متغیر فرد یا شخصیت پایین‌ترین نقش را در سیستم تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا دارد چرا که اوباما در چهارچوب یک ساختار کاملاً نظام یافته و دارای مرزهای مشخص و معین فعالیت می‌کند. عملکرد او در مورد برنامه هسته‌ای ایران بازتاب نیازها و الزامات این ساختار می‌باشد.

بنابراین این متغیر در جامعه آمریکا دارای اهمیت کمتری نسبت به متغیرهای دیگر در سیستم تصمیم‌گیری آمریکا است.

متغیر نقش: این متغیر بدین معناست که مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیت فردی و انحصاری که در متغیر فرد به آنها اشاره شد، با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می‌دهند. جایگاه فرد در ساختار حکومتی و وظایف، مسئولیت‌ها و وفاداری‌هایی که بر اساس این جایگاه از او انتظار می‌رود، بر تصورات فرد از جهان و تصمیم‌گیری‌های او در عرصه سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد (بارنجی، ۱۳۸۸: ۳).

باید توجه داشت یک رابطه معکوس بین شخصیت و نقش وجود دارد. نقش به معنای انتظارات خاصی که از هر پست و منصبی می‌رود است. در واقع دایره صلاحیت‌ها و اختیارات آن پست را نقش می‌نامند. همان‌طور که مشخص است نقش محدودیت‌های انتخابی و رفتاری ایجاد می‌کند. لذا پست و نقش ویژگی‌های شخصیتی را محدود می‌کند. هر چه که شخصیت قدرتمند باشد تأثیر نقش کمتر است و هر چه شخصیت ضعیف‌تر باشد میزان تأثیرگذاری نقش بیشتر است.

در جامعه آمریکا بر این اساس صرف‌نظر از اینکه چه شخصی و از چه حزبی عهده‌دار مسئولیت باشد، متأثر از شرایط رسمی و غیررسمی ساختار نظام سیاسی، ماهیت، ساخت و پایگاه طبقاتی و اجتماعی قدرت سیاسی، رؤسای جمهوری ایالات متحده در سیاست خارجی رفتار مشابهی دارند. تفاوت آنها عمدتاً در بعد روش‌ها و ابزارهاست، نه در اهداف و جهت‌گیری‌ها. بنابراین با روی کار آمدن اواما در آمریکا ما نباید انتظار داشته باشیم که تغییرات شگرفی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به موضوع هسته‌ای ایران پیش بیاید، چنانکه در طول دوره ریاست جمهوری او مشاهده کردیم.

متغیر دولتی یا بوروکراتیک: متغیر دولتی، بدین معنا که به جوانب ساختاری دولتی اطلاق می‌شود. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون دولتی و در نهایت، کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین‌کننده و ارائه‌دهنده پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشند و هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم‌گیری نماید، به ویژه در نظام‌های گسترده بوروکراتیک دولت‌های غربی، این عامل و متغیر بیشتر بروز می‌کند. منظور از این متغیر، نوع سیستم تصمیم‌گیری موجود در یک کشور و تأثیر این روش و سازوکار بر سازمان‌های دارنده استانداردهای هدایت شده و برنامه‌ریزی شده است که منجر به تصمیم‌گیری یا سیاست‌گذاری می‌شود (محمدی، ۱۳۷۷: ۲۴).

متغیر اجتماعی: متغیر اجتماعی در اصل تمامی جوانب غیردولتی یک جامعه را شامل می‌شود که در روند اتخاذ تصمیم‌های سیاست خارجی دخیل است که ارزش‌ها، ایدئولوژی‌های حاکم بر یک جامعه ملی، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار و دیگر موارد را شامل می‌گردد. البته این عوامل در جوامع سنتی و مدرن دارای تضادهایی هستند، به طوری که در جوامع مدرن احزاب و تشکل‌های تعریف شده‌ای وجود دارد که هم بر سیاست داخلی و هم سیاست خارجی تأثیرگذار هستند و احزاب جزو بازیگرانی هستند که به سیاست

خارجی توجه دارند، ولی درجه اهمیت آن به شرایط جامعه و مقتضیات خاص آن بستگی دارد (بارنجی، ۱۳۸۸: ۳).

ویژگی‌های اجتماعی، دیوان سالاری حکومتی در دوره ریاست جمهوری اواما نسبت به دوره‌ی قبل شاهد تغییر و تحول عمده‌ای نبوده است. ویژگی‌های اجتماعی و دیوان‌سالاری مشمول عناصر نسبتاً باثباتی هستند که می‌تواند در تحلیل مقایسه‌ای سیاست خارجی بازیگران مختلف راهگشا و مطلوب باشد اما در مقایسه سیاست خارجی یک بازیگر در دوره‌های مختلف فاقد مزیت هستند. به‌ویژه در جوامع توسعه یافته و دموکراتیک که در سطح بالایی از نهادینگی و سازماندهی هستند. البته تخصص‌گرایی به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی در این سازماندهی درونی شده است. رؤسای جمهور امریکا نمایندگان مرکز ساختار اجتماعی‌اند که ایستارهای کمابیش مشترکی در باب پدیده‌های سیاسی و روش برخورد با آنها دارند. متغیر سیستماتیک یا نظام بین‌الملل: دولت در روند تصمیم‌گیری از محیط اطراف خود نیز متأثر می‌گردد و واکنش به این نظام در محاسبه تصمیم‌گیرندگان منظور می‌شود که این نظام در اصل همان نظام منطقه‌ای و جهانی است که شامل قطب‌بندی‌های مختلف می‌گردد و همچنین نظام‌های بازدارندگی و موازنه قوا و یا توازن وحشت (همان: ۴). در دوره جنگ سرد ساختار قدرت در نظام بین‌الملل دو قطبی بود اما بعد از فروپاشی شوروی، آمریکا به عنوان ابر قدرت پس از جنگ سرد، خود را ملزم به همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی می‌داند، تا در ساختار ارزش نظام بین‌المللی همکاری قدرت‌های بزرگ را با خود داشته باشد.

مشاهده شد در خلال انتقال قدرت از نومحافظه کاران به دموکرات‌ها، تغییری در توزیع توانمندی‌ها، قطب‌بندی‌ها، موازنه‌ها و پویاها به‌وجود نیامد. یعنی در تعداد و میزان توانمندی بازیگران طالب حفظ وضع موجود و آنانی که خواهان تغییر وضع موجود هستند، تفاوت چشمگیری مشاهده نمی‌شود و بر این اساس ضرورتی برای تغییر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی نیز وجود ندارد. بر اساس مؤلفه‌های موجود می‌توان بررسی کرد که آیا روش‌ها، ابزارها و تاکتیک‌های دولت اواما در مقایسه با دولت بوش در قبال جمهوری اسلامی ایران تغییر خواهد کرده یا خیر؟ برای روشن شدن بحث ابتدا اشاره‌ای به جایگاه ایران در سیاست خارجی امریکا می‌کنیم و سپس به اقدامات اواما و رویکرد او در برابر برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازیم.

الف) جایگاه ایران در سیاست خارجی آمریکا

ایران که در گذشته در مرکز ثقل سیاست خارجی امریکا در خلیج فارس قرار داشت با وقوع انقلاب اسلامی، تمامی مختصات راهبردی آمریکا به خصوص در خاورمیانه را با چالش جدی روبرو ساخته است و از این رهگذر مقطعی جدیدی آکنده از تخاصم و دشمنی میان آنان پدیدار شد (مستکین، ۱۳۸۲).

سیاستمداران آمریکایی پس از انقلاب اسلامی در ایران راهبردهای گوناگونی در سیاست خارجی خود برای مقابله با ایران بکار بردند که همگی این راهبردها در جهت اعمال فشار به ایران جهت تمکین در برابر اهداف میان مدت و بلندمدت آمریکا بوده است. یکی از بارزترین این فشارها و تحریم‌های آمریکا علیه ایران به بهانه مسئله هسته‌ای ایران است که در این پژوهش ما به دنبال بررسی سیاست خارجی اوپاما در مورد مسئله هسته‌ای ایران هستیم.

یکی از دغدغه‌های اصلی آمریکا، توانمندی ایران به توان هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم است. از دیدگاه دولت آمریکا این پارامتر قدرتی برای ایران نمی‌تواند قابل قبول باشد چرا که ج. ا. ایران به عنوان یک کشور مستقل عمل کرده است و در سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود دنباله روی دولت واشنگتن نبوده است. با این انگاره ذهنی منفی، موضوع توانایی‌های هسته‌ای ایران، روابط تهران واشنگتن را هر چه بیشتر بحرانی کرده است. ایران از دیدگاه دولتمردان آمریکایی، رهبر اسلام انقلابی در جهان است. در مورد ایران هسته‌ای، دولت آمریکا با اعمال سیاست‌های ایران هراسی، ائتلافی بین غرب، اعراب و رژیم صهیونیستی علیه ایران به وجود آورده است، اگر چه این ائتلاف به ویژه با حضور رژیم صهیونیستی در آن تا حدودی شکننده به نظر می‌رسد، اما رسالت آن روشن است و آن بازدارندگی و مهار ایران است (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۷: ۹۹).

دولت آمریکا از راهکارهای سخت و نرم در راه بازدارندگی و مهار ایران استفاده کرده است، وارد دو جنگ در همسایگی ایران شده که از پیامدهای آن تنگ‌تر شدن حلقه محاصره ایران است. بحث حمله رژیم صهیونیستی به ایران و تکرار پیوسته این سخن که «گزینه نظامی همچنان روی میز قرار دارد» در همین راستا است (سیمبر، ۱۳۸۹: ۲۵).

تحریم‌ها و محدودیت‌های سیاسی به عنوان مهم‌ترین شاخصه‌های فشار علیه ایران در حد وسیعی به کار گرفته شده است و ایالات متحده و رژیم صهیونیستی چه به‌طور مستقیم و چه به‌وسیله لابی صهیونیستی و اعراب در این زمینه ایفای نقش کرده‌اند. در همین چارچوب آمریکا، رژیم صهیونیستی و بازیگران دیگری مانند چین، هند و روسیه را به دلیل همکاری استراتژیک با ایران تحت فشار قرار داده‌اند (CS Monitor, 2010)

اوپاما بلافاصله پس از انتخاب شدن به‌عنوان چهل و چهارمین ریاست جمهوری آمریکا بر روی ایجاد تغییر در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای واشنگتن تأکید کرد، اما به‌رغم این شعارها هنوز تغییر عمده‌ای در این راستا به وجود نیامده است (Ottaway, 2008: 21-29)

بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند تیم انتخابی سیاست خارجی و امنیتی اوپاما نشان می‌دهد سیاست خارجی وی تفاوت چندانی با دولت قبلی نداشته است. ابقای «گیتس» در وزارت دفاع و انتخاب «هیلاری کلینتون» به‌عنوان یک دموکرات تندرو در وزارت خارجه شاهدهی بر این مدعاست.

کلینتون در جلسه توجیهی کمیته روابط خارجی سن، سیاست تقابل با ایران را در قالب دیپلماسی، اعمال تحریم و ائتلاف با سایر متحدان اعلام کرد. جوزف بایدن نیز از طرفداران رویکردهای نرم‌افزاری

در قبال ایران بوده است. شخص اوباما نیز معتقد است در مقابل ایران به‌عنوان یک تهدید هنوز همه راه‌های دیپلماتیک آزمایش نشده و می‌توان با مشوق‌های بیشتر آن را وادار به تغییر رفتار کرد. به اعتقاد وی تهدید دیگر چاره ساز نیست و یک دیپلماسی قاطع که به‌واسطه همه ابزارهای قدرت از جمله سیاسی، اقتصادی و نظامی حمایت شود، راهگشاست. وی در مصاحبه با شبکه «ان بی سی» سیاست‌واشنگن در برابر تهران را «چماق و هویج» دانست و بر ضرورت توسل به یک «دیپلماسی سختگیرانه» تأکید ورزید. به این شیوه که به تهران مشوق‌های اقتصادی و بازرگانی ارائه خواهد کرد و در صورت خودداری تهران از توقف برنامه هسته‌ای خود، خواستار تشدید تحریم‌ها علیه آن کشور با همکاری شرکای بزرگ تجاری ایران، مثل چین، هند و روسیه خواهد شد.

شاید بتوان پیشنهاد مذاکرات بدون پیش شرط در سطوح بالا را در قالب مشوق‌ها طبقه‌بندی کرد. گرایش به چندجانبه‌گرایی در مقابله با ایران، در دوره دوم بوش نیز مشهود بود. اما تکیه بیشتر بر این رویکرد در دولت کنونی، مکمل سیاست چماق و هویج و در راستای افزایش کارآمدی آن است. ضرورتاً میان چندجانبه‌گرایی و سیاست‌های معتدل همبستگی وجود ندارد. گرچه دستیابی به تصمیمات مشترک در چندجانبه‌گرایی مستلزم ملاحظه منافع دیگران است و این می‌تواند به معنای تعدیل باشد، اما در جنبه‌ای دیگر می‌تواند چنین تعبیر شود که آمریکا در جهت جلب رضایت سایرین حاضر است هزینه‌های بیشتری پردازد. (www.vista.ir).

ب) اقدامات اوباما علیه برنامه هسته‌ای ایران

آمریکا همواره در خلال سه دهه گذشته با ابزار فشار و تحمیل زور با ایران رویارویی کرده است و دولت‌های مختلف آن نیز تاکنون تحریم‌های مختلف را علیه آن تحمیل کرده‌اند. سیاست‌های اوباما در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌تواند در چهارچوب راهبردهای مختلفی قرار گیرد. فضای تبلیغاتی از طریق رسانه‌های آمریکا و سایر کشورهای غربی برای انجام عملیات روانی علیه ایران در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای غیرصلح‌آمیز ادامه خواهد یافت. اما در عین حال اوباما و تیم امنیت ملی او می‌کوشند تا روند اجماع‌سازی بین‌المللی در ارتباط با ایران را پیگیری نمایند. آمریکا برای تحقق اهداف خود از تاکتیک‌هایی مانند مذاکرات چند جانبه، محدودسازی ایران و همچنین ایجاد اجماع بین‌المللی استفاده کرده است.

در این پژوهش اقدامات صورت گرفته در زمان باراک اوباما را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم که بخش اول اقدامات صورت گرفته در داخل آمریکا است و بخش دوم آن به محیط بین‌الملل می‌پردازد.

۱- برنامه هسته‌ای ایران و محیط داخلی آمریکا

در سال ۲۰۰۸ داتره حسابرسی آمریکا به ارزیابی اقدامات و تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران پرداخت و اعلام داشت با وجود تحریم‌های گسترده علیه سیستم اقتصادی، بانک‌ها و مؤسسه‌های اعتباری ایران، شاخص‌های اقتصادی در این کشور قوی شده و ایران توانسته دادو ستدهای بین‌المللی و معاملات مالی‌اش را ادامه دهد (قاسمی، ۱۳۸۸).

کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۹ بر اقدامات تنبیهی جدیدی برای وادار کردن ایران به ترک برنامه هسته‌ای انجام داده است. کمیته‌های کنکره آمریکا فعالیت‌های خود را بر دور جدیدی از اقدامات چند جانبه علیه ایران متمرکز کرده‌اند. مانند محدودیت فروش محصولات تصفیه شده نفت خام، تحریم‌های اقتصادی، اقدامات فلج‌کننده و هدف قرار داد پاشنه اشیل ایران به عنوان ابزار جلوگیری از توان تسلیحاتی هسته‌ای ایران (دفتر مطالعات، ۱۸، ۱۳۹۰).

در سال ۲۰۰۹ کنگره آمریکا به بررسی دو طرح در مجلس سنا و نمایندگان برای تشدید تحریم علیه ایران به تصویب رساند اولین طرح به نام سنتروم در مجلس سنا طرح گردید به منظور نظارت و تنبیه شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذار و طرف تجارت با ایران و طرح دوم نیز بنام لانتوس در مجلس نمایندگان برای خنثی نمودن اختیارات تعلیقی رئیس جمهور آمریکا در لوایح قانونی علیه ایران (موسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۷).

برخی نمایندگان در کنگره نیز بر گفتگوی دیپلماتیک با ایران تأکید می‌کردند و بر این باور بودند که تا فشارها با انگیزه‌ها و محرک‌های اقتصادی و امنیتی همراه نباشد، امکان موفقیت آنها کم بوده و به عکس خطرات هسته‌ای ایران افزایش خواهند یافت (اطاعت، ۴، ۱۳۸۸). در همین سال مجلس نمایندگان قطعنامه‌ای را با عنوان «شناسایی خطرات تروریسم اسلامی، اسلام رادیکال، ماجراجویی‌های ایرن در آفریقا» به تصویب رساند که هدف آن جلوگیری از قاچاق اورانیوم از طرف کشورهای آفریقایی به ایران و همچنین جلوگیری از کمک ایران به حمله علیه منافع آمریکا و تلاش برای جلوگیری از نفوذ ایران در آفریقا بود (اسکندری، ۶، ۱۳۸۹).

۲- ابعاد بین‌المللی

۱-۲- تحریم

در عرصه روابط بین‌الملل، هنگامی که میان قدرت‌های کوچک و بزرگ در اثر تضاد و اختلاف منافع تقابل شکل می‌گیرد، یکی از استراتژی‌های اساسی قدرت بزرگ در ارتباط با قدرت کوچکتر، سیاست تحریم و اعمال فشار اقتصادی است، آنجایی که ورود به جنگ را به هر دلیلی مطلوب نمی‌داند. قدرت بزرگ با تحریم و اعمال فشار اقتصادی که یک فرایند تدریجی است، به دنبال فرسایش تدریجی قدرت و قابلیت‌های کشور هدف است.

ایالات متحده در مقام یک قدرت جهانی و ج.ا.ایران در مقام یک قدرت منطقه‌ای و ایدئولوژیک پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلایل مختلفی در مقابل هم قرار گرفته‌اند. در اثر این تقابل ایالات متحده سیاست اعمال فشار و تحریم اقتصادی را علیه ایران در یک فرآیند تدریجی آغاز کرد. این تحریم در ابتدا توسط خود ایالات متحده و به صورت یک جانبه اعمال شد، اما با طرح مسئله هسته‌ای ایران به تدریج دولت‌های دیگری در کنار ایالات متحده قرار گرفتند و تحریم‌ها با سرعت بیشتری به‌ویژه از سال ۲۰۱۰، به بعد علیه ایران در ابعاد مختلف اقتصادی، سرمایه‌گذاری و حقوق بشری به اجرا گذاشته شد (دفتر مطالعات، ۶، ۱۳۹۰).

در این میان دولت باراک اوباما مصمم به ادامه این روند است و استفاده از گزینه نظامی علیه ایران را زود می‌داند. در واقع جنگ عراق و افغانستان، اوباما را از ورود به یک میدان نبرد جدید برحذر داشته است. تحریم‌های صورت گرفته علیه ایران یا در قالب قطعنامه‌های سازمان ملل است مانند قطعنامه ۱۹۲۹ و یا در قالب قوانین کنگره مانند قانون تحریم ایران، «قانون جامع تحریم ایران، پاسخگویی و کاهش سرمایه‌گذاری» در سال ۲۰۱۰ اعمال می‌شوند. بسیاری از تحریم‌های آمریکا و سازمان ملل با هم همپوشانی دارند. تحریم‌های شدید علیه ایران در مورد واردات بنزین، انرژی و ... در قانون تحریم علاوه بر تحریم‌های اقتصادی، موشکی، هسته‌ای، مالی-بانکی، تحریم افراد، انسداد دارایی‌ها و محدودیت مسافرت افراد، تحریم مؤسسات مرتبط با سپاه تحت قانون اقتصادی اضطراری بین‌المللی اعمال می‌شوند (همان، ۷-۶).

در پی صدور قطعنامه چهارم شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر اعمال تحریم‌های تازه علیه ایران ایالات متحده آمریکا و اتحاد اروپا به طور جداگانه و خارج از چهارچوب شورای امنیت، دور جدیدی از تحریم‌های بانکی، نفتی و صنعتی را به اجرا گذاشتند. برخی از کشورهای جهان به دور جدید تحریم‌های آمریکا و اروپا از ترس تحریم شرکت‌های خود از سوی دولت‌های آمریکا و اروپا پیوستند و برخی دیگر بر ادامه همکاری‌های خود با ایران حتی در موضوعات و قلم‌های تحریمی تأکید کردند (موسوی، ۴: ۱۳۹۰).

۲-۲ - تحریم نفتی

نفت از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی ایران در دوران معاصر است. نفت در ایران، سبب تغییر حکومت‌های مختلف و قتل نخست وزیرانی چون ساعد و رزم آرا شد. یکی از مهم‌ترین اثرات نفت در سیاست ایران، نقش آن در ظهور جنبش ملی شدن نفت و سقوط دولت دکتر محمد مصدق از سوی دیگر بود. امروزه بار دیگر نفت ایران که بیشترین وابستگی اقتصاد ایران به آن است، توسط دولت‌های غربی تحریم شده است. این تحریم‌ها با ابزارهایی مستقیم، همچون تحریم خرید و یا خریداران، و غیرمستقیم، همچون تحریم بیمه‌ای کشتی‌های نفتکش و یا تحریم بانکی، اعمال و با هدف انصراف خریداران نفت ایران و رو آوردن آن‌ها به دیگر عرضه‌کنندگان انجام می‌شوند. تحریم‌های شدید ایالات متحده پس از امضای قانون بودجه دفاعی این کشور، که پیشتر در دو مجلس سنا و کنگره به تصویب رسیده بود، در واپسین روز سال ۲۰۱۱

توسط باراک اوباما برقرار شدند. این قانون دادوستد با بانک مرکزی ایران را زیر مجازات‌های آمریکا قرار می‌داد و درآمدهای نفتی ایران را هدف می‌دهد.

در ۳۱ مارس ۲۰۱۲ و پس از آنکه کشورهای عمده تولید کننده نفت به درخواست کشورهای غربی تولید خود را در سه ماه نخست سال افزایش دادند و توافقی‌هایی میان ایالات متحده و دیگر کشورهای بزرگ مصرف کننده برای استفاده از ذخایر استراتژیک نفت صورت گرفت، رییس جمهور آمریکا اعلام کرد که نفت به اندازه کافی در بازار جهانی وجود دارد و می‌توان طرح تحریم خرید نفت از ایران را به اجرا گذاشت.

از جمله روش‌های غیرمستقیم تحریم نفتی ایران، تلاش برای قطع کردن ارتباط بانکی این کشور با جهان بوده تا پرداخت پول از سوی خریداران نفت را با مشکل مواجه سازد و آن‌ها را به کاهش وابستگی به نفت ایران متمایل کند. با اعلام شرکت سوئیفت مبنی بر قطع همکاری با طرف‌ها و بانک‌های ایرانی در ماه مارس ۲۰۱۲، نقل و انتقالات پولی بانک‌های ایرانی با خارج از کشور از راه‌های رسمی ناممکن شد. این درحالی بود که نزدیک به ۸۹ درصد از تجارت خارجی ایران از راه این شبکه بانکی انجام می‌شد (سایت تابناک، ۱۳۹۰/۱۲/۲۵).

دیگر روش غیرمستقیم نفتی ایران تحریم شرکت‌های فنی و سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران است. جلوگیری از همکاری شرکت‌های نفتی با ایران و عدم سرمایه‌گذاری آن‌ها در طرح‌های صنعت نفت این کشور در کنار عواملی چون عمر بالای چاه‌ها و فرسودگی تجهیزات، برای کاهش تدریجی تولید نفت ایران است. تحریم شرکت‌های بیمه و کشتیرانی از دیگر اقدامات صورت گرفته برای تحریم نفت ایران و ضربه زدن به اقتصاد ایران بوده است (www.bashgah.net).

یکی از اقدامات موفق در دوره جمهوری اسلامی ایران این بود که تلاش‌هایی صورت گرفت که توانایی و دانش و اکتشاف و تولید و صادرات نفت در ایران بومی شود. این موفقیت باعث شد که ایالات متحده تلاش کند با تحریم‌های مالی و تکنولوژیکی در مسیر بومی شدن دانش مرتبط با نفت در ایران چالش ایجاد کند. هر چند تلاش جمهوری اسلامی ایران در بومی کردن دانش نفت تا حدودی موفق و قابل تحسین است، اما تلاش دولت‌مردان در داشتن اقتصاد بدون نفت به نتایج چندانی منجر نشد.

تحریم‌ها بیشتر جامعه و ملت ایران را تحت فشار قرار می‌دهد. هدف تحریم‌ها این است که پشتیبانی ملت از دولت کاهش یابد و با ضعیف شدن کارآمدی دولت در چشم مردم زمینه تغییر آن در اثر شورش‌های اجتماعی فراهم شود (غلامی، ۱۳۹۱).

۳-۲- ائتلاف‌سازی و اجماع علیه برنامه هسته‌ای ایران

در دنیای امروز پیچیدگی موضوعات امنیتی و خصوصاً موضوعات مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای چنان زیاد است که ایالات متحده قادر نیست به تنهایی با آن مقابله کند و بسیار پرهزینه است. فعالیت‌های هسته‌ای چند بعدی است و باز داشتن دولت‌هایی مانند کره شمالی و ایران از مسیر هسته‌ای شدن تنها یک بعد آن است. لذا ایالات متحده باید دیگر کشورها را نیز با خود همراه کند تا قادر به اعمال یک دیپلماسی فشار

قوی علیه ایران شود. در اثر همراهی دیگر دولت‌ها انزوای ایران و در تنگنا قرار گرفتن این کشور ممکن است. بر مبنای این رویکرد تحریم‌ها به‌عنوان راهی کم هزینه برای بازداشتن ایران از مسیر هسته‌ای در صورتی جوابگو خواهد بود که دیگر دولت‌ها نیز ایالات متحده را همراهی کنند. همراهی دیگر کشورها هر گونه اقدام ایالات متحده علیه ایران را مشروع جلوه خواهد داد و هزینه‌های آمریکا را پایین خواهد آورد. همچنین سبب محدود شدن انتخاب‌های ایران و در نهایت تسلیم شدن این کشور خواهد شد. می‌توان شیوه غالب دولت اوباما علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران را ائتلاف‌سازی به منظور اعمال موفق دیپلماسی فشار نامید. این رویکرد نظری که خواهان تحریم نفت ایران با همکاری دیگر کشورها بود، امروزه بر روی ایده تحریم هوایی ایران مشغول مطالعه است. امروزه اوباما در تبلیغات انتخاباتی خود، ایجاد ائتلاف چند جانبه علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران را از نقاط مثبت سیاست خارجی خود تعریف می‌کند (غلامی، ۱۳۹۱).

۴-۲- محدودسازی راهبردی ایران از طریق همسایگان

تیم سیاست خارجی اوباما معتقد است که باید ایران را با همسایگان خود وارد درگیری سرد، فرسایشی و هزینه‌بر بکند. این کار باید از طریق حمایت‌های ایالات متحده از همسایگان ایران و ایجاد جرأت و جسارت مقابله با ایران در آنها صورت گیرد و باید دولت‌های همسایه ایران را از خطرات ایران هسته‌ای آگاه کرد. دلیل تأکید بر همسایگان به خاطر آن است که صرفاً با در نظر گرفتن شرایط بین‌المللی نمی‌توان ایران را از فعالیت‌های هسته‌ای بازداشت، بلکه باید شرایط منطقه‌ای ایران نیز مناسب باشد. محیط منطقه‌ای ایران زمانی برای انجام هرگونه اقدام علیه ایران مناسب است که آن محیط کنش‌گری ایران را مطلوب نداند. اگر دولت ایران از طریق همسایگان خود محدود شود، حتی امکان دور زدن تحریم‌ها توسط ایران نیز دشوار می‌شود. پس باید از طریق همراه کردن همسایگان ایران با آمریکا پرچین و سد اولیه اطراف ایران را ایجاد کرد. حمایت‌های ایالات متحده از دولت‌های حاشیه خلیج فارس، همراهی دولت‌هایی مانند امارات متحده عربی در محاصره اقتصادی ایران، روابط سرد ایران با آذربایجان و حتی در آینده احتمالاً با ترکیه از شاخصه‌های این رویکرد نظری است.

۵-۲- پیشگیری و پیش‌دستی

یکی دیگر از استراتژی‌هایی که تیم اوباما دنبال می‌کند پیش‌گیری و پیش‌دستی است. پیش‌گیری بدین معنی است که اگر ایالات متحده تصور می‌کند ایران در حال تبدیل شدن به یک خطر برای آمریکا است، باید با انجام جنگ پیشگیرانه مانع این شود که تهدید بالقوه ایران به بالفعل تبدیل گردد. جنگ پیش‌دستانه نیز به این معنی است که اگر ایران قصد دارد خطر و تهدید خود را علیه منافع آمریکا عملیاتی کند باید قبل از آنکه ایران اقدامی انجام دهد، ایالات متحده زودتر پاسخ دهد. این تفکر مورد حمایت نومحافظه‌کاران دوران بوش و مؤسساتی مانند آمریکن اینترپرایز است. مبنای اصلی اقدام پیشگیرانه و پیش‌دستانه نه واقعیت‌ها بلکه برداشت‌ها و تصورات از واقعیت است. اینجاست که گفته می‌شود برداشت سیاست‌گذاران از واقعیت از خود واقعیت مهم‌تر است. به نظر می‌رسد دولت اوباما با بیان اینکه همه

گزینه‌ها را بر روی میز برای بازداشتن ایران از هسته‌ای شدن نگه می‌دارد، به شکل غیرمستقیم به امکان عملی شدن این ایده نیز اشاره می‌کند.

۶-۲- گزینه نظامی

استفاده از گزینه نظامی همواره در زمان بوش مطرح بود چرا که او ایران را محور شرارت خوانده بود. در اواخر دوران ریاست جمهوری وی سناریوی حمله نظامی از قوت بیشتری برخوردار بود. با روی کار آمدن اوباما و مخالفت‌های صریح او با نظامی‌گری آمریکا در دوره بوش به ویژه در عراق و افغانستان و تأکید بر ضرورت احیای قدرت نرم‌افزاری آمریکا به جای سخت‌افزاری، سناریوی حمله نظامی کم‌رنگ شد. اگرچه او اعلام کرده است که گزینه نظامی همواره روی میز است (دفتر مطالعات، ۱۳۹۰: ۵).

دولت‌ها عموماً قبل از انجام هر گونه جنگی به دنبال آن هستند که در صورت امکان توان نظامی رقیب خود را ضعیف کنند تا در صورت وقوع تقابل نظامی احتمالی هزینه‌های جنگ پایین باشد. اساسی‌ترین ویژگی دکترین نظامی ایالات متحده در مقاطع مختلف این است که به دنبال انجام جنگ‌های بسیار کوتاه‌مدت هستند. جنگ زمانی کوتاه‌مدت است که از یک طرف توان نظامی ایالات متحده بیشتر باشد و توان نظامی طرف مقابل ضعیف‌تر باشد. ایالات متحده می‌خواهد قبل از انجام هر گونه تقابل نظامی با ایران، توان نظامی ایران را تضعیف کند. اعمال محدودیت‌هایی که در زمینه تسلیحات نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران توسط آمریکا صورت می‌گیرد، شکلی دیگر از تقابل مستقیم ایالات متحده با ایران در بعد نظامی است. در استراتژی تقابل مرحله‌ای و گام به گام عنوان می‌شود که باید مرحله به مرحله حریف را ضعیف کرد و بعد از ضعیف کردن اساسی آن اقدامات بعدی مانند حمله نظامی کوتاه‌مدت را انجام داد.

۶-۲-۱- جنگ محدود و تاکتیکی: این رویکرد معتقد است که آنچه که به ایران امکان ساخت بمب اتم را می‌دهد تأسیسات هسته‌ای است. پس باید به‌طور مداوم به بمباران هوایی تأسیسات هسته‌ای ایران پرداخت و از این طریق امکان هر گونه پیشرفت را از ایران در مسیر هسته‌ای شدن گرفت. این رویکرد معتقد است که در یک جنگ محدود و با همکاری آمریکا- رژیم صهیونیستی، می‌توان به‌طور مداوم فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به تأخیر انداخت. این رویکرد به دلیل مشخص نبودن واکنش‌های ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته است. از طرفی بر اصل یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایالات متحده تأکید دارد که متضمن آن است که ایالات متحده به‌تنهایی هزینه‌های مهار ایران را پرداخت کند.

در آمریکا کارشناسان پیرامون ماهیت تأثیر و پیامدهای حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران اختلاف نظر دارند. بیشتر ارزیابی‌های عمل آمده، در این نکته مشترک هستند که هرگونه حمله، نتیجه تعیین‌کننده‌ای نخواهد داشت. ایران در صورت چنین حمله‌ای سرمایه انسانی و زیرساخت‌های تولیدی‌اش را حفظ خواهد کرد و قادر خواهد بود که زیرساخت‌های اتمی را بازسازی کند. اقدام نظامی علیه ایران انگیزه بیشتری در دستیابی به سلاح اتمی و وحدت بخشیدن به جبهه داخلی خواهد بود. به‌علاوه ضربه

نظامی به ایران، منطقه را در برابر یک جنگ منطقه‌ای احتمالی قرار می‌دهد که بسیار کشنده و مخرب است (افراسیابی، ۱۳۹۱: ۸)

۶-۲-۲-حمله نظامی و تغییر رژیم: این رویکرد نظری که مورد توجه نومحافظه‌کاران است، معتقد است که دولت‌هایی مانند ایران، کره شمالی، عراق تحت حاکمیت بعث و لیبی دوران قذافی، امنیت خود را در سایه دستیابی به بمب اتم تعریف می‌کنند. پس آنچه که باعث می‌شود که دولت‌های از این دست به دنبال بمب اتم باشند، به ماهیت نظام سیاسی آنها برمی‌گردد که حاضر به تعامل با آمریکا و غرب نیستند و به خاطر احساس نگرانی از بقای خود، به دنبال بمب اتم حرکت هستند. تنها از یک طریق می‌توان مانع هسته‌ای شدن آنها شد و آن اینکه نظام سیاسی آنها را تغییر داد. زیرا با تغییر ماهیت سیاسی آنها طلب و خواست بمب اتم نیز از بین می‌رود. این رویکرد خواهان لشکرکشی آمریکا برای تغییر نظام سیاسی ایران است. ایده تغییر رژیم در دوره جرج بوش به صراحت بیان می‌شد ولی در دولت اوباما از این ایده فاصله گرفته شد. هر چند برخی معتقدند که تحریم‌های چند جانبه اوباما از طریق ائتلاف سازی سیاست تغییر نظام سیاسی ایران را از طریق غیر نظامی دنبال می‌کند. رئیس‌جمهور اوباما در اواخر فوریه ۲۰۱۲ گفت که کشورش در صورتی که تحریم‌ها و فشارهای سیاسی در بازداشتن ایران از ساخت سلاح اتمی موثر نباشد، آماده استفاده از گزینه نظامی به‌عنوان آخرین چاره است (روزنامه رسالت، ۱/۵/۹۱، ۸).

به موازات اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران، موج تهدیدهای نظامی علیه ایران افزایش بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. مجموعه این تهدیدها و سناریوهای ترسیم شده آن نشان می‌دهد که موضوع توان هسته‌ای ایران به‌ویژه مسئله تلاش ایران برای دستیابی به جنگ‌افزار اتمی در درجه بعدی اهمیت قرار گرفته است. زیرا بخش اعظم سناریوهای مربوط به حمله نظامی به ایران معطوف به توان موشکی ایران است و این نشان می‌دهد که آمریکا از برهم خوردن موازنه قوا در منطقه به زیان رژیم صهیونیستی نگران است (موسوی، ۱۳۸۹: ۴).

۷-۲- رسانه‌ها و مراکز مطالعاتی آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران

امروزه در نتیجه انقلاب ارتباطات، نقش رسانه‌ها بسیار پررنگ شده است. امروزه بیشتر سیاست‌ها از مجرای رسانه‌ها عبور می‌کنند. در این راستا ایالات متحده به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر سیاسی در عرصه نظام بین‌الملل همواره از ابزارهای گوناگونی برای انتقال پیام خود به مردم و سایر دولت‌ها استفاده کرده است. با توجه به قدرت رسانه‌ها در انتقال پیام و تأثیرگذاری آنها بر مخاطبان، ایالات متحده تمرکز خود را بر استفاده از رسانه‌ها در قالب شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنت، رادیو و ابزارهای متنوع دیگر قرار داده است. افکار عمومی مردم خارج برای ایالات متحده نیز مهم است، پیشبرد اهداف آمریکا در منطقه خاورمیانه بدون جلب افکار عمومی در جهان اسلام و عرب ممکن نخواهد بود. ایالات متحده چنانچه نتواند افکار عمومی مردم منطقه را با خود همراه کند، آمریکا به سختی کوشیده است، تا به بزرگ‌نمایی تهدید ایران بپردازد، رسانه‌های گوناگون و روزنامه‌ها، مطالب گوناگونی را درباره هژمونی طلبی ایران در سالیان اخیر در

غرب به رشته تحریر درآورده‌اند. اگر عبارت تهدید ایران را در گوگل جستجو کنیم بیش از بیست و سه میلیون رکورد به دست می‌آید. مراکز فکری و نظریه‌پردازان تأثیرگذار در سیاست خارجی آمریکا، سه دهه است که موضوع هژمونی طلبی ایران را در کانون توجهات خود قرار داده‌اند و آن را بزرگنمایی می‌کنند. در این ارتباط، ریچارد هاس رئیس شورای روابط خارجی آمریکا در مقاله‌ای با عنوان «خاورمیانه» بحث می‌کند که دوران جدیدی در منطقه خاورمیانه شروع شده است که بارزترین خصیصه آن پایان یافتن سلطه آمریکا بر منطقه و تغییر آشکار موازنه قدرت به نفع ایران است و این همان موضوع و تغییری است که باید از گسترش آن ممانعت به عمل آورد (Haass, 2006)

امریکا برای پیشبرد اهداف خود علیه برنامه هسته‌ای ایران شبکه‌های خبری مهمی همچون CNN, BBC و FOX NEWS را در اختیار دارد که با اخبار مغرضانه آنها افکار عمومی جهان را علیه ایران بسیج می‌کنند. همچنین موسسات مطالعاتی فراوانی از جمله انستیتو تحقیقاتی بروکینگز، شورای روابط خارجی، مؤسسه تحقیقاتی آمریکایی اینترپرایز، مؤسسه سیاست خاور نزدیک و واشنگتن، مؤسسه هوور و کمیته خطر جاری در آمریکا وجود دارند که برای تحقق جنگ نرم علیه ایران فعال شده‌اند. در ابتدای شکل‌گیری دولت اوباما مؤسسه بروکینگز و شورای روابط خارجی آمریکا با همکاری جمعی از متخصصان آمریکایی خاورمیانه در پژوهشی با عنوان «احیای موازنه استراتژی خاورمیانه‌ای برای رئیس‌جمهور آینده» باز هم در تداوم گفتمان ایران هراسی، ایران را به عنوان یک تهدید عمده به عنوان کشوری هژمونی طلب معرفی کرد و توصیه‌های گوناگونی را برای جلوگیری از هژمونی آن بر منطقه مطرح کرد (Hass and Indyk, 2009)

این گفتمان در دولت جدید آمریکا نیز به تدریج به گفتمان مسلط در قبال ایران تبدیل شد و سخن از ایجاد چتر اتمی برای مهار تهدید ایران از سوی هیلاری کلینتون مطرح شد. او در سفر آسیایی خود در سال ۲۰۰۹م. اعلام داشت که «اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، آمریکا متحدان خود در خلیج فارس را زیر چتر دفاعی خود خواهد گرفت»، او تأکید کرد «ما می‌خواهیم ایران درک کند، که اگر ما چتر دفاعی خود را در منطقه بگسترانیم، یا ظرفیت نظامی کشورهای خلیج فارس را افزایش دهیم، ایران در صورت دستیابی به سلاح هسته‌ای نه قدرتمندتر و نه ایمن‌تر خواهد شد، آن‌ها خیال می‌کنند که اگر به سلاح هسته‌ای دست یابند بر منطقه مسلط خواهد شد. ما چنین امکانی را از آن‌ها خواهیم گرفت» (Clinton, 2009)

آمریکا در راستای اجرای این سیاست دو راهکار را دنبال کرده است: اول بسیج کشورهای منطقه و موازن کردن آن‌ها با ایران و دوم ورود به سیستم برای حفظ موازنه مطلوب و جلوگیری از تسلط ایران بر منطقه؛ به نظر می‌رسد که دولت اوباما نیز برای همین گزینه دوم اولویت قائل است و در همین راستا استقرار سپر دفاع موشکی در خلیج فارس معنا می‌یابد. هدف از استقرار این سامانه، محدود کردن ایران است، ایرانی که به طور فزاینده به قدرتمندترین بازیگر خاورمیانه تبدیل می‌شود (برزگر، ۱۳۸۹).

۸-۲- فشار حقوق بشری بر ایران

در ۸ ژوئیه ۲۰۰۷ آمریکا همزمان با تحریم‌های افراد در ایران به بهانه نقض حقوق بشر نام ۵۰ نفر از دانشمندان هسته‌ای ایران شامل دانشمندان، مهندسان و افرادی که در تأمین مواد و تجهیزات لازم برای برنامه هسته‌ای و تسلیحاتی ایران مشارکت داشتند را به لیست تحریم‌های خود افزوده تا با مطرح کردن موضوع هسته‌ای ایران در کنار موضوع حقوق بشر بر اعمال فشار و اجماع بین‌المللی علیه ایران بیافزاید (www.state.gov)

پارادوکس سیاست حقوق بشری آمریکا در ارتباط با رفتار سخت‌گیرانه و اقدامات تحریم و تهدید آن علیه ایران به خوبی ظاهر می‌شود. اعمال تحریم‌ها و فشارهای مختلف سیاسی و اقتصادی به‌ویژه در زمینه انرژی هسته‌ای در راستای تحقق سیاست یک‌جانبه‌گرایانه و ابزارهای شعار گسترش دموکراسی و حقوق بشر در خاورمیانه و ایران دنبال می‌شود. می‌توان ادعا کرد که ابزار حقوق بشر و پیشبرد دموکراسی توسط آمریکا دارای کارکرد سیاسی و نه حقوقی در منطقه خاورمیانه است.

۹-۲- لابی رژیم صهیونیستی و تأثیر آن بر سیاست‌های اواما

فشارهای رژیم صهیونیستی و لابی یهودیان در آمریکا و کشورهای اتحاد اروپا مسئله غیر قابل چشم‌پوشی است. رژیم صهیونیستی موضوع هسته‌ای ایران را در صدر دستور کار خود قرار داده است. در همه مذاکرات رژیم صهیونیستی با رهبران جهان، مسئله هسته‌ای ایران به مسئله اصلی تبدیل شده است. لابی یهودیان در کنگره، سنا و بسیاری از نهادهای سیاسی، اقتصادی و تسلیحاتی آمریکا نفوذ بلامنازع دارد. این نکته از آن جهت باید مورد توجه باشد که آمریکا با توجه به مجموعه بحران‌های عراق و افغانستان آماده پذیرش ریسک نظامی نمی‌باشد، بلکه باراک اواما در مبارزات انتخاباتی خود به رأی‌دهندگان آمریکا وعده داد که کشور خود را از دو جنگ بیهوده به صورت مسئولانه آزاد کند، اما همگان بر این وضعیت مهر تأیید می‌گذارند که رؤسای جمهور آمریکا در برابر فشارهای لابی یهودیان در ایالات متحده ناتوان هستند. بنابراین، آمریکا در برخورد با موضوع هسته‌ای ایران از فرمول تهدیدهای نظامی با هدف اطمینان‌دهی به رژیم صهیونیستی پیروی می‌کند.

بخش سوم: تغییر رفتار اواما در مورد برنامه هسته‌ای ایران

سیاست خارجی آمریکا در دوران اواما تحت تأثیر فرآیندهای محدود کننده عملیات پیشدستانه قرار گرفت. رییس جمهور جدید، تلاش کرد الگوی رفتار استراتژیک آمریکا را تغییر دهد و جلوه‌هایی از چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای را جایگزین یک‌جانبه‌گرایی کند. اواما تلاش کرد جنگ پیشدستانه را از رفتار استراتژیک آمریکا خارج کند. در ازای آن، برای شکل‌گیری یا اقدام‌های منطقه‌ای معطوف به موازنه، زمینه را برای همکاری و ائتلاف با کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه فراهم آورد.

این امر را می‌توان بخشی از سیاست امنیتی آمریکا در دوران اوباما دانست. او تلاش می‌کند محور اصلی تعامل منطقه‌ای خود را با کشورهایی که از مدل سنتی مانند عربستان سعودی و همچنین مدل لیبرال مانند ترکیه بهره‌گیرند، پیگیری نمایند. اصلی‌ترین چالش سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوران اوباما، نادیده گرفتن بازیگرانی است که از الگوی هویت مقاومت بهره‌می‌گیرند. پذیرش چنین فرآیندی کار دشواری خواهد بود (متقی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴).

قدرت راهبردی آمریکا به اعتقاد باراک اوباما در بسیاری جنبه‌ها کمرنگ شده است او معتقد است سیاست خارجی آمریکا بیش از آنکه به دیدگاه بازیگران جهانی توجه نماید، متکلم وحده بوده که این مسئله منجر به انشقاق داخلی و خارجی در این کشور شده است (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

اوباما در سال‌های اول ریاست جمهوری خود بر ضرورت باز کردن راه گفتگوی مستقیم و بلا شرط با ایران تأکید داشت و این را به‌عنوان راهی برای تامین منافع آمریکا ضروری عنوان کرد. و در عین حال راهبرد دولت بوش مبنی بر تهدید ایران از یک سو و وابسته نمودن دیپلماسی آمریکا به واسطه‌هایی همچون اروپا، چین و روسیه را برای مهار برنامه هسته‌ای ایران ناکام دانسته بود (Woodward, 2008, 306) به بیان اوباما، خودداری بوش از انجام گفتگوهای بلا شرط با ایران موجب شده تا ایران در سایه کم‌تأثیر بودن فشارهای شورای امنیت سازمان ملل، راه خود را در برنامه هسته‌ای آسان طی کند او می‌گوید راه متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران تحریم‌های سخت‌تر و افزایش فشارها از جانب طرف‌های عمده تجاری در اروپا و بسیج عمومی برای باز داشتن ایران از غنی‌سازی اورانیوم و مانع شدن از دستیابی آن به توان هسته‌ای صورت پذیرد. (Obama, 2009).

در واقع فضای سیاسی واشنگتن نسبت به ج.ا.ایران در سال نخست دولت اوباما متأثر از دودیدگاه متفاوت است که از طیف تقابل تا مذاکره را در برمی‌گیرد: در یک سو، دیدگاه نومحافظه‌کاران است که خواهان ادامه سیاست وضع موجود بوده و تقابل دو کشور را در ادامه سیاست‌های تحریم و فشارهای بیشتر در دستور کار خود قرار داده بودند؛ این دسته از سیاستمداران آمریکایی همچون دیکچینی و جان بولتون که عمدتاً در دولت بوش حضور داشته‌اند از طریق فرافکنی و امنیتی شدن مسئله ایران، روند ادامه تخریب چهره ایران را ادامه دهند و سیاست مذاکره با این کشور را سیاستی بی‌حاصل که پاسخی از سوی ایران دریافت نخواهند کرد، تحلیل کنند. از سوی دیگر، دیدگاه مقابل که متأثر از تیم جدید اوباما قرار داشته که سعی داشتند با بهره‌گیری از شعار تغییرات، تعدیل‌هایی را در سیاست خارجی آمریکا ایجاد کنند (متقی و رهنورد، ۱۳۸۹).

نیکلاس برنز معاون سابق وزیر امور خارجه امریکادر امور سیاست بین‌الملل معتقد است که اوباما بر سر دو راهی قرار گرفته است آیا به رژیم صهیونیستی برای حمله به ایران چراغ سبز نشان دهد یا در قامت ریاست جمهوری آمریکا به سیاست تحریم و تعامل با ایران روی آورده و گزینه نظامی را به عنوان آخرین راهکار در انتهای میز قرار دهد. دورنمای ناخوشایند حمله به ایران است که اوباما را قانع نگه می‌دارد که باید در حال حاضر به استراتژی گاه تحریم و گاه تعامل بسنده کند. (Pollack, ۲۰۱۰: ۵۷).

اوباما در برابر ایران سیاست تعامل و فشار را در پیش گرفته است اگرچه این راهبرد با تاکید بر ترغیب ایران به مذاکره و مصالحه با غرب تدوین شده، اما در واقع تداوم همان سیاست هویج و چماق بوش علیه ایران است. اوباما زمانی که سناتور بود در مقاله‌ای در مجله امور خارجی ضمن تاکید بر نگرش عملگرایانه خود در سیاست خارجی، به طور مشخص در مورد سیاست‌های آتی خود درباره ایران می‌نویسد:

«در مورد ایران نیاز به دیپلماسی سرسختانه همراه با به کار بستن طیف کاملی از ابزارهای قدرت آمریکا لازم داریم. هدف دیپلماسی ما باید این باشد که با وضع تحریم‌های سخت‌تر و افزایش فشار از جانب شرکای عمده تجاری ایران، هزینه ادامه دادن برنامه هسته‌ای را برای ایران بالا ببریم» (Obama, 2007)

در دو سال اول ریاست جمهوری اوباما این استراتژی ادامه داشت اما به دنبال ناموفق بودن این راهبرد و استراتژی اتاق‌های فکر آمریکا و تیم سیاست خارجی اوباما استراتژی جدیدی با هدف تشدید فشارهای همه جانبه با انگیزه تعامل با جامعه ایران و هدف قرار دادن مشروعیت نظام سیاسی و جداسازی پایگاه مردمی آن و در نهایت اجبار به مذاکره و مصالحه با غرب و مخالفان داخلی را اتخاذ کرده‌اند.

اوباما در سال ۲۰۰۹ سیاست دو سویه تعامل و فشار را در برابر ایران اتخاذ کرد تا با طرح پیشنهادهایی، انگیزه مثبت و منفی دولتمردان ایران را ترغیب کند تا از بلند پروازی‌های هسته‌ای خویش دست بردارند. اما وقتی این طرح جواب نداد شرایط لازم را در جهت تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در فوریه ۲۰۱۰ و طرح‌های چند جانبه برای تحریم‌های سنگین علیه تهران مهیا ساخت. (plollack and takeyh, 2011, 3-5)

دلیل شکست استراتژی دو سویه اوباما نادیده گرفتن عامل ایدئولوژی و بی اعتمادی به آمریکا در ذهنیت تصمیم گیرندگان کلیدی ایران و تاثیرات انقلاب‌های عربی بود. با توجه به کاستی‌های سیاست دو سویه اوباما استراتژی جدیدی در حال تدوین است با محوریت به خطر انداختن آنچه برای آن بیشترین ارزش را دارد یعنی تهدید حاکمیت نظام سیاسی ایران و تسلط بر جامعه ایرانی. (plollack and takeyh, 2011, 8)

این استراتژی در ابعاد مختلفی تدوین شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم.

افزایش جنبه تشویقی با غرب، هدف قرار دادن مشروعیت نظام، برقراری ارتباط با جنبش سبز، برقراری ارتباط با اتحادیه‌های کارگری، دانشجویی و تجاری، جدا سازی مقامات سیاسی از بدنه نظام، ملاقات با چهره‌های مخالف نظام، افزایش توجه جامعه بین‌الملل از مسئله هسته‌ای ایران به پرونده نقض حقوق بشر در ایران، گسترش جنگ سایبری، افزایش تمرکز بر تحریم‌ها علیه سپاه، سازمان‌های اطلاعاتی و نیروهای مسلح، جدایی چین از ایران از طریق عربستان، تمرکز تحریم‌ها بر ممنوعیت سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه انرژی و بخش‌های تولیدی و صنایع نیازمند به تکنولوژی پیشرفته، خرابکاری در برنامه هسته‌ای ایران، همکاری با گروه‌های مخالف قومی و جدایی طلب و در نهایت عملیات نظامی محدود (plollack and takeyh, 2011).

استراتژی جدید اوباما در قبال ایران اگرچه با پوسته سخت تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی همراه خواهد بود، اما هسته اصلی آن تمرکز بر جنگ نرم و دیپلماسی عمومی و بکارگیری کلیه ابزارهای سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و دیپلماتیک در راستای تضعیف مدیریت نظام ایران بر جامعه ایرانی و افکار عمومی آن است تا از این طریق با تهدید نظامی و سیاسی ایران را وادار به مصالحه کند.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان شد؛ مواجهه با فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران در دهه اخیر به یکی از مهم‌ترین مسایل و از دغدغه‌های سیاست خارجی ایالات متحده است. سیاست تبلیغی ایالات متحده این است که ج.ا.ایران در جهت دستیابی به سلاح هسته‌ای تلاش می‌کند و بر این مبنا خود را متعهد به این می‌داند که به هر شیوه ممکن مانع دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای شود.

براساس مدل روزنا به این نتیجه رسیدیم که با روی کار آمدن اوباما نباید انتظار تغییر و تحولات بنیادین در سیاست خارجی آمریکا داشته باشیم چرا که مطالعه و ارزیابی تاریخی و مبانی سیاست خارجی آمریکا در دوره مختلف زمامداری احزاب دموکرات و جمهوریخواه نشان می‌دهد که بنیادهای سیاست خارجی ایالات متحده تقریباً ثابت بوده و هستند و اصولاً اینکه چه فرد یا حزبی مسئولیت اجرایی حاکمیت سیاسی آمریکا را به عهده می‌گیرد، مهم نیست و تأثیری در تغییر چارچوب‌ها و بنیادها ندارد. بلکه این نخبگان آمریکایی هستند که در خصوص نوع ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تصمیم سازی می‌نمایند.

در این میان رئیس‌جمهور تنها به عنوان نخبه ابزاری مسئول حفظ این سیاست‌ها در داخل و ترویج و اشاعه آن در صحنه جهانی است. از این رو جایگاه آمریکا در صحنه جهانی در کنار الزامات داخلی، رئیس‌جمهور آمریکا را جدا از اینکه از کدامین حزب، نژاد، مذهب و جغرافیا باشد، موظف می‌سازد که در مقابل هر گروه، کشور یا ساختاری که نظم حاکم و ساختارهای سه گانه فوق‌الذکر را به چالش بکشد، بایستد. بنابراین در سیاست خارجی آمریکا، که از الگوی اولویت ساختار بر کارگزار تبعیت می‌نماید، تصمیم‌گیری‌های فردی مثل اوباما جایی برای مانور ندارد. در واقع این ادعا مطرح است که دولت‌های مختلف در دو طرف از جمله دولت اوباما در حصار و محدوده دیدگاه‌ها و ذهنیت‌های از قبل مطرح قرار دارند و استمرار سیاست تحریم علیه ایران عملاً ادامه همان ذهنیت‌ها و انگاره‌های قبلی است که تا کنون دولت آمریکا نتوانسته است از این محدوده ایجاد شده بگریزد و طرحی نو را در سیاست خارجی خود در مورد ایران شکل دهد.

در استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۰، سندی است که مهم‌ترین چالش‌های پیش روی این کشور را شامل تروریسم، تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، بحران اقتصادی جهانی، تغییرات آب و هوایی، نحوه مقابله با کشورهای مخالف آمریکا، تهدیدهای ناشی از افراط‌گرایی و نیز جنایات سازمان یافته می‌داند. (U.S. National Security Strategy 2010)

از یکسو تلفیق دو محور اقتصادی و همکاری‌های بین‌المللی و از سوی دیگر توجه به توانایی‌های نظامی آمریکا، نحوه‌ی اجرایی کردن این استراتژی را ترسیم می‌کند. در واقع تلفیق قدرت نرم و سخت از ویژگی‌های بارز دولت اوباما در سیاست خارجی خواهد بود که در این استراتژی به وضوح نمایان است. در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست خارجی ایالات متحده در دولت اوباما در قبال ایران به رغم شعارها و تبلیغات گسترده در چارچوب سیاست تبلیغاتی «تغییر» (change)، هم در سطح اهداف و جهت گیری‌ها و هم در سطح روش‌ها تداوم سیاست‌های گذشته است.

منابع

- افراسیابی، سمیرا (۱۳۹۱)، برنامه هسته‌ای ایران از نگاه آمریکا، روزنامه رسالت، شماره ۷۵۹۵.
- اسکندری مجید (۱۳۸۹)، دیدگاه‌های حاکم بر سیستم تصمیم‌گیری در قبال ایران، راهبرد، شماره ۲۳، پاییز.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۹)، «تروریسم اتمی، ایران و استراتژی جدید آمریکا»، تابناک، ۱۳۸۹، قابل دسترسی <http://www.tabnak.ir>
- حسینی، حسن (۱۳۸۹)، دکترین اواما، مجله چشم‌انداز ایران، تهران، شماره ۶۲.
- دفتر مطالعات سیاسی (۱۳۹۰)، گزارش ارزیابی تحریم‌های حقوق بشری آمریکا و اروپا علیه ایران.
- جلالی بارنجی، محمدرضا (۱۳۸۸)، تحلیل تصمیم‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس مدل پیش‌تئوری روزنا، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۵۸، تابستان.
- سیمبر، رضا و ارسالان قربانی شیخ‌نشین (۱۳۸۷)، روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی، چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۹)، سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه ایران، دانش سیاسی، سال ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۱)، اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران: میزان.
- قاسمی، مهران، ارزیابی سند راهبرد امنیت ملی آمریکا و تغییرات احتمالی آن در دوره اواما، قابل دسترسی در <http://strategicreview.blogspot.com/2009/03/blog-post-7871.html>
- مستکین، عبدالمهدی (۱۳۸۲)، صهیونیسم در روابط ایران و آمریکا، همشهری دیپلماتیک، شماره سوم، نیمه دوم آذر ماه.
- موسوی، سیدحسین موسوی، آینده تحریم علیه ایران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، www.strategicreview.org/1389/06/09
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، نشانه‌شناسی رفتار آمریکا در خاورمیانه (۲۰۱۱-۱۹۹۱)، فصلنامه مطالعات جهان، شماره ۱، پاییز.
- متقی ابراهیم و حمید رهنورد (۱۳۸۹)، نشانه‌ها و فرایندهای سیاست خارجی اواما (۲۰۰۹-۱۰)، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، تابستان.
- موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۸۷)، روابط ایران و آمریکا از دیدگاه شورای روابط خارجی، بولتن ویژه موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول اهداف، تهران، نشر دادگستر.
- تحریم ایران در حوزه انرژی: چالش‌های غرب و چشم‌انداز آتی، قابل دسترسی در: http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/48031 (Tue Aug 28 00:17:58 2012)
- غلامی، طهمورث، تحریم نفتی ایران، تلاشی برای تکرار تاریخ، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، <http://peace-ipsc.org/fa>
- CSMonitor, (2010), Russia Suspends Iran Arms Sale Following Israeli PM's Visit to Moscow, CSMonitor: <http://www.csmonitor>

- Clinton, H. (2009), Clinton: US Will Extend Defense Umbrella over Persian Gulf If, Iran Obtain Nuclear Weapons, Fox News: <http://www.foxnews.com/politics>
- Hass, R. N. (2006), The New Middle East, *Foreign Affairs*, vol, 19, no.4, pp. 38-57.
- Hass, R. and Indyk, M. (2009), *Restoring the Balance: A Middle East Strategy for the Next President*, Washington DC: Brooking Institution Press
- Kenneth m . plollack and ray takeyh ,doubling down on iran , *center for strategic and international studies* ,the Washington quarterly fall 2011
<https://csis.org/publication/twq-doubling-down-iran-autumn-2011>
- Ottaway, Marina (2008), *Evaluating Middle East Reform: Significant or Cosmetic*, The New York Times, 7 November 2008.
- Obama. Barak. (2009) " *Barack Obama and Joe Baiden's Plan to Secure America and Restore our Standing in the World*", Driven from Obama's Speech in Washington D.C., July 15
- Obama.Barak(2007), Renewing American Leadership, *Foreign Affirs*, July/ August 2007 ,<http://www.foreignaffairs.com/articles/62636/barak-obama/renewing-american-leadership>
- New U.S. Visa Restrictions on Iranian Officials for Human Rights Abuses,<http://www.state.gov/r/pa/prs/ps/2011/07/167901.htm>
- National Security Strategy, 2010*,available at www.whitehouse.gov/sites/default/.../national_security_strategy.pdf
- Pollack, Kenneth. (2010) " Taking on Tehran", *Foreign Affairs*, (March, April).
- Woodward(2008),*Bob,Bush at War*,NewYork:Simon and Schuster,2008